

## طلاق از شوهر طمعکار بعد از ۴۶ سال زندگی مشترک

اختلاف زن و شوهر سالخورده کار آنها را به دادگاه خانواده کشاند.

به گزارش سایت خبری پرسون، زن و مردی سالخورده پس از ۴۶ سال زندگی مشترک، یکی از پرونده‌های طلاق را در دادگاه خانواده تهران تشکیل دادند. آنها بعد از این همه سال زندگی مشترک، کارشان به دادگاه خانواده کشیده شد. طاهره که از طمعکاری شوهرش خسته شده بود، وقتی دید که هرمز در زمان پیری هم دست از طمعکاری‌هایش برنمی‌دارد و مرتب به دنبال پول جمع کردن و سرکیسه کردن این و آن است، تصمیم گرفت از شوهرش طلاق بگیرد.

زن ۶۳ ساله زمانی که در مقابل قاضی دادگاه خانواده قرار گرفت در رابطه با ماجرای زندگی‌اش گفت: «۴۶ سال است که در کنار هرمز زندگی کرده‌ام، ولی دیگر طاقت طمعکاری این پیرمرد را ندارم. در این مدت تصور می‌کردم که او با گذر زمان رفتارهایش را کنار می‌گذارد و حداقل در سال‌های آخر عمرش رفتارش بهتر می‌شود اما هرچه زمان گذشت، او بدتر شد. زمانی‌که با هرمز ازدواج کردم، او شغل و درآمد خوبی داشت و با مسئولان مهم زیادی در ارتباط بود. به همین دلیل از صبح تا شب به دنبال پول بیشتر و راهی برای کسب درآمد بالاتر می‌گشت. تمام زندگی‌اش شده بود پول؛ مرا نمی‌دید و به زندگی‌مان اهمیت نمی‌داد. فقط حرص و طمع پول را داشت. آن زمان با به دنیا آمدن فرزندان‌مان سر خودم را گرم کردم، ولی همیشه به خاطر طمعکاری شوهرم حرص می‌خوردم. سال‌ها گذشت و فرزندان‌مان بزرگ شدند اما این مرد دست از طمعکاری‌اش برای به‌دست آوردن پول برنداشت. حتی چندبار هم سر چند نفر را کلاه گذاشت تا پول بیشتری به جیب بزند. بالاخره هرمز آن برو بیایش را از دست داد و بیکار شد. اگر آن زمان در محل کار و میان همکارانش به دنبال پول بود، حالا دیگر اعضای خانواده را سرکیسه می‌کرد. همچنین خسیس شده و حاضر نیست حتی یک ریال برای کسی خرج کند. فرزندان‌مان برای سر زدن به ما، نمی‌توانند به صرف شام یا ناهار به خانه‌مان بیایند؛ چون هرمز مرتب غر می‌زند. از طرف دیگر خودش مرتب به خانه فرزندانش می‌رود و از آنها پول می‌گیرد. او با این رفتارها آبروی‌مان را پیش همه برده و دیگر نمی‌توانم تحملش کنم. حتی فرزندانم هم به این جدایی راضی هستند.»

در ادامه شوهر این زن نیز به قاضی گفت: «حرف‌های همسرم را قبول ندارم. او یک زن بی‌سواد است. جز کارهای خانه و بچه‌داری چیزی نمی‌داند. همیشه این من بودم که بار زندگی را به دوش کشیده‌ام. سعی کردم بهترین زندگی را برایش فراهم کنم و در کارم هم موفق بودم. این زن حالا که پیر شده، به یک زن غرغرو هم تبدیل شده و از صبح تا شب شکایت مرا پیش فرزندان‌مان می‌کند. تا جایی که آنها هم نسبت به من بدبین شده و راضی به این جدایی هستند. من هم دیگر نمی‌خواهم در کنار این زن زندگی کنم. او به جای تشکر به خاطر زحمات و تلاش‌هایم برای فراهم کردن یک زندگی خوب، جوابم را این‌گونه می‌دهد.»

در پایان، قاضی از این زوج خواست که بیشتر در رابطه با طلاق فکر کنند. او با آنها صحبت کرد تا از جدایی منصرف شوند، ولی این زوج همچنان بر جدایی اصرار کردند. درنهایت وقتی تلاش‌های قاضی بی‌نتیجه ماند، او رسیدگی به این پرونده را به جلسه آینده موکول کرد.

منبع: روزنامه جام جم